

هو الابهي

ای یار پنهان ای مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق تواند و آن بینوایان مستجیر آستان هر شامی از فراق ناله کنند و هر صبحی از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان برآرند در هر دمی بغمی همدمند و در هر نفسی بظالم بدنفسی مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکده پرشعلهاند و چون مه و مهر پرنور و پرتوافشان چون علم در امر قد برافراختهاند و چون مردان در میدان تاختهاند چون شکوفه شکفتهاند و چون گل خندان و شادمان پس ای مهربان این نفوس قدسیّه را بتأییدات ملکوتیّه موفّق فرما و این جانهای باک را مظاهر آیات لولاک کن انّک انت الکریم الرّحیم الرّحوف الرّحیم

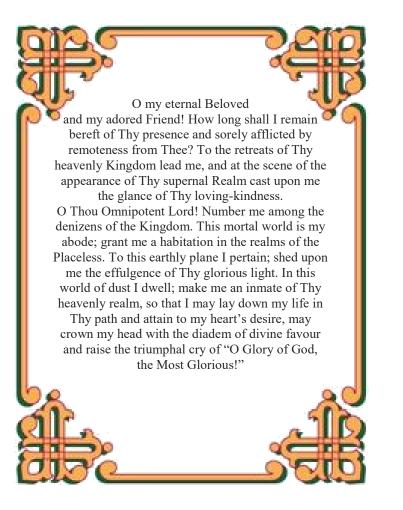
O Thou peerless and loving Lord! Though capacity and worthiness are lacking, and it is infinitely hard to withstand tribulations, yet worthiness and capacity are gifts vouchsafed by Thee. O Lord! Give us capacity and make us worthy, that we may evince the most great steadfastness, renounce this world and all its people, kindle the fire of Thy love, and even as candles, burn bright with a consuming flame and shed abroad our radiance.

O Lord of the Kingdom! Deliver us from this world of vain illusions, and lead us unto the realm of the infinite. Suffer us to be wholly freed from this nether life, and cause us to be blessed with the bountiful gifts of the Kingdom. Release us from this world of nothingness that beareth the semblance of reality, and confer upon us life everlasting. Bestow on us joy and delight, and favour us with gladness and contentment. Comfort our hearts, and grant peace and tranquility to our souls, so that upon ascending unto Thy Kingdom we may attain Thy presence and may rejoice in the realms above. Thou art the Giver, the Bestower, the Almighty!

هو الله

یکتا خداوند مهربانا هرچند استعداد و قابلیّت مفقود است و مشکلات استقامت در بلایا غیر محصور ولی قابلیّت و استعداد امریست موهوب تو خدایا استعداد بخش و قابلیّت ده تا باستقامت کبری موفّق آئیم و از اینجهان و جهانیان درگذریم و نار محبّتت برافروزیم و مانند شمع بسوزیم و بگدازیم و روشنی بخشیم

ای ربّ ملکوت از اینجهان او هام بر هان و بجهان بیپایان برسان از عالم ناسوت بیزار کن و بمواهب ملکوت کامکار فرما از این نیستی هستینما بر هان و بهستی حیات ابدیّه موفّق فرما سرور و شادمانی بخش و خوشی و کامرانی عطا فرما دلها را آرام بخش و جانها را راحت عطا کن تا چون بملکوت صعود نمائیم بلقایت فائز گردیم و در انجمن بالا مسرور و شادمان باشیم توئی دهنده و بخشنده و توانا ع ع





O Thou kind Lord!

These souls are Thy friends who are gathered together and are carried away by Thy love. They are transported by the rays of Thy beauty and captivated by Thy musk-laden locks. They have surrendered their hearts to Thee and, lowly and helpless, wander in Thy path. They have forsaken friend and stranger alike and have laid hold of Thy unity, bowing in adoration before Thee.

They belonged to this nether world; Thou didst welcome them into Thy Kingdom. They were as withered plants in the wilderness of deprivation and loss; Thou didst make them the saplings of the garden of knowledge and understanding. Their voices were stilled; Thou didst cause them to speak forth. They were dispirited; Thou didst shed illumination upon them. They were as parched and barren soil; Thou didst turn them into a rose-garden of inner meanings. They were as children in the world of humanity; Thou didst enable them to attain heavenly maturity.

O Thou kind One! Grant them a haven and a refuge within the shelter of Thy protection, and shield them from tests and trials. Lend them Thine invisible assistance, and confer upon them Thine infallible grace.

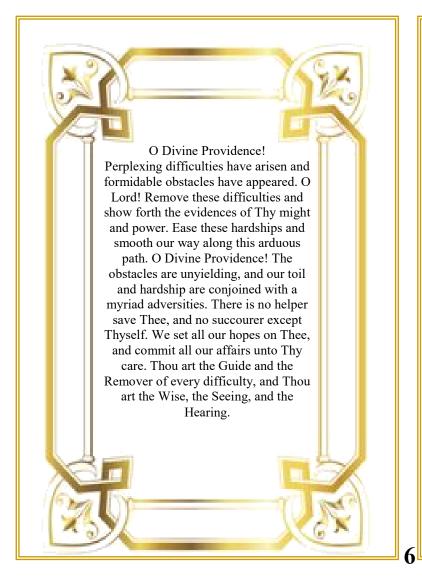
O Thou kind and beloved Lord! They are as the body, and Thou art the Spirit of life. The body is dependent for its freshness and beauty upon the grace of the spirit. They stand, therefore, in need of Thy confirmations and yearn for the sustaining power of the Holy Spirit in this new Revelation. Thou art the Mighty. Thou art the Giver, the Provider, the Bestower, and the Forgiver. Thou art the One Who shineth brightly from the invisible Realm.

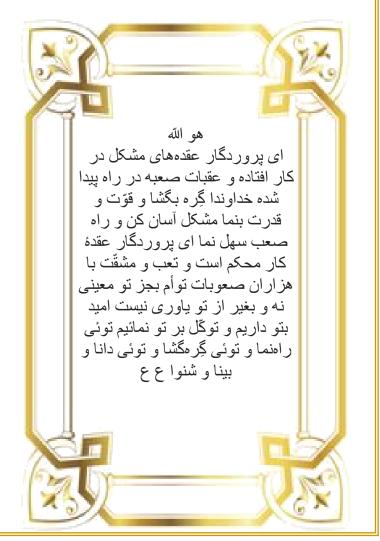
ای یزدان مهربان این نفوس یاران تواند و این جمع پریشان تو مفتون انوار جمالند و مجنون آن زلف مشکبار دلدادهٔ تواند و افتادهٔ تو بیچارهٔ تواند و آوارهٔ تو از خویش و بیگانه بریدند و بیگانگی تو پیوستند و ترا پرستیدند

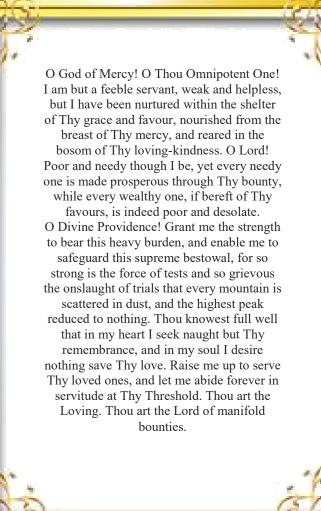
ابناء ناسوت بودند نورسیدگان ملکوت نمودی گیاه صحرای حرمان بودند نهالهای گلشن عرفان فرمودی خواموش بودند گویا کردی مخمود بودند روشن فرمودی ارض هامده بودند گلشن معانی کردی اطفال عالم انسانی بودند برشد و بلوغ ملکوتی رساندی

ای مهربان آنان را در پناه خویش ملجاً و امان بخش و از امتحان و افتتان محفوظ فرما مدد غیبی بخش و فیض لا ریبی مبذول دار

ای دلبر مهربان آنان جسمند و تو جانی جسم را طراوت و لطافت بفیض روح است لهذا محتاج تأییدند و مشتاق نفثات روح القدس در این امر جدید توئی توانا و توئی دهنده و پرورنده و بخشنده و آمرزنده و درخشنده از جهان پنهان



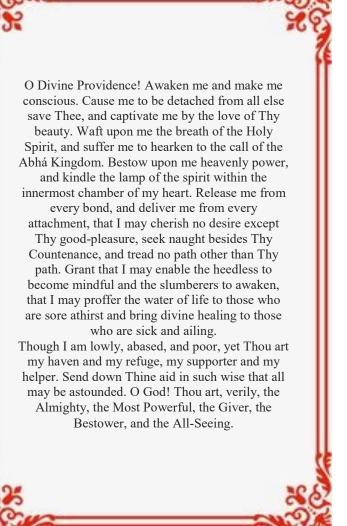




هو الله

ای رحمن ای یزدان بنده ئی هستم ضعیف و نحیف و ناتوان ولی در پناه فضل و موهبت تو پرورش یافتم و از ثدی عنایت شیرخوارم و در آغوش رحمتت در نشو و نمایم ای خداوند هرچند مستمندم ولی هر مستمندی بعنایت تو ارجمند است و هر توانگری بی الطافت فقیر و حاجتمند

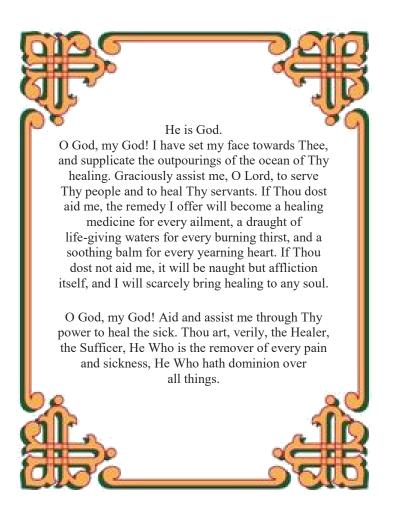
ای پروردگار تأییدی فرما که این حمل اعظم را قدرت تحمّل ماند و این عنایت کبری را محافظه توانم زیرا قوّهٔ امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم کوه کاه گردد و جبل خردل شود تو آگاهی که در ضمیر جز ذکرت نجویم و در قلب جز محبّتت نخواهم بر خدمت احبّایت قائم نما و بر عبودیّت آستانت دائم کن توئی مهربان و توئی خداوند کثیر توئی ع



هو الله

ای پروردگار مرا بیدار کن هشیار نما از غیر خود بیزار کن و بمحبّت جمالت گرفتار نما نفحهٔ روح القدس بخش و ندای ملکوت ابهی بگوش رسان قوّت روحانی عطا کن و سراج رحمانی در زجاج قلب برافروز از هر بندی آزاد کن و از هر تعلّقی نجات ده تا جز رضای تو نطلبم و بغیر از روی تو نجویم و دون راه تو نپویم نفوس غافله را هشیار کنم و ارواح خفته را بیدار نمایم تشنگانرا آب حیات بخشم و مریضانرا شفای الهی دهم

هرچند حقیرم ذلیلم فقیرم امّا پشت و پناهم توئی و معین و ظهیر هم توئی تأییدی عنایت فرما که کل حیران گردند خدایا توئی مقتدر و توانا و بخشنده و دهنده و بینا ع ع

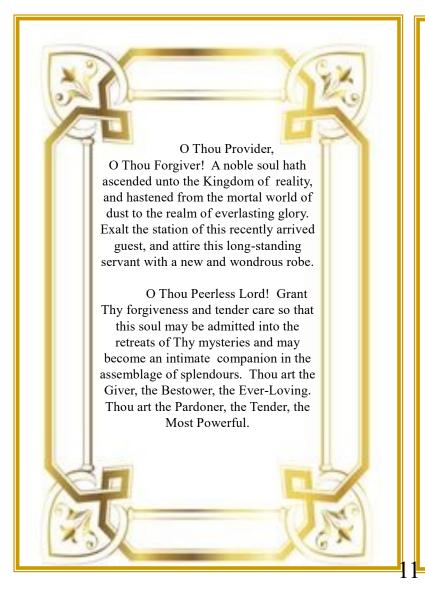




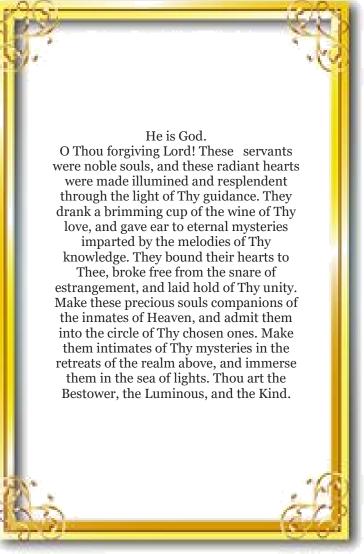
O Lord! Grant me a measure of Thy grace and loving-kindness, Thy care and protection, Thy shelter and bounty, that the end of my days may be distinguished above their beginning, and the close of my life may open the portals to Thy manifold blessings. May Thy loving-kindness and bounty descend upon me at every moment, and Thy forgiveness and mercy be vouchsafed with every breath, until, beneath the sheltering shadow of Thine upraised Standard, I may at last repair to the Kingdom of the All-Praised. Thou art the Bestower and the Ever-Loving, and Thou art, verily, the Lord of grace and bounty.

هو الله

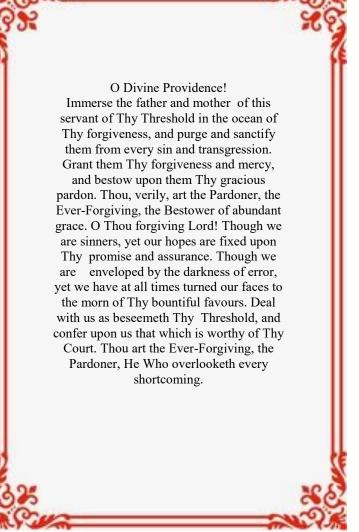
ایخداوند فضل و عنایتی و حفظ و حمایتی و اطف و صیانتی تا نهایت ایّام ممتاز از بدایت گردد و خاتمة الحیات فاتحة الالطاف شود هر دم لطف و عنایتی رسد و هر نفّس عفو و رحمتی مبذول گردد تا آنکه در ظلّ ممدود تحت لواء معقود بملکوت محمود راجع گردم توئی منّان و مهربان و توئی ربّ الجود و الاحسان ع ع







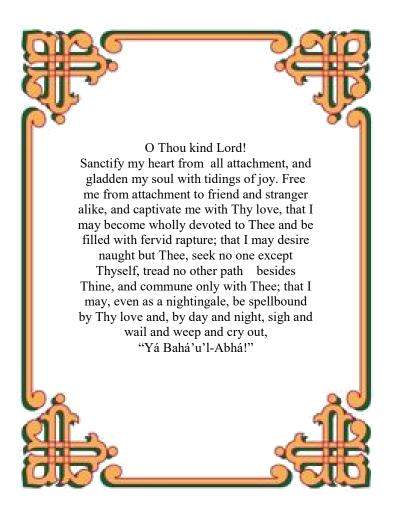


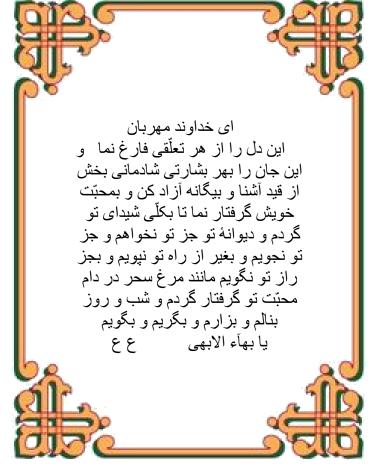


هو الله

ای پروردگار پدر و مادر این بنده درگاه را در دریای غفران غوطه ده و از گناه و خطا پاک و مقدس نما عفو و بخشش شایان نما و غفران و آمرزش ارزان کن توئی آمرزنده و توئی غفور توئی بخشندهٔ فیض موفور ای آمرزگار هرچند گنهکاریم ولی امید بو عد و نوید تو داریم و هرچند در ظلمت خطا مبتلائیم ولکن توجه بصبح عطا داشته و داریم بآنچه سزاوار درگاه است معامله کن و هر چه شایگان بارگاه است شایان فرما توئی غفور توئی عفق و توئی بخشندهٔ هر قصور

ع ع





O Lord! What an outpouring of bounty Thou hast vouchsafed, and what a flood of abounding grace Thou hast granted! Thou didst make all the hearts to become even as a single heart, and all the souls to be bound together as one soul. Thou didst endow inert bodies with life and feeling, and didst bestow upon lifeless frames the consciousness of the spirit. Through the effulgent rays shed from the Day-Star of the All-Merciful, Thou didst invest these atoms of dust with visible existence, and through the billows of the ocean of oneness, Thou didst enable these evanescent drops to surge and roar. O Almighty One Who endowest a blade of straw with the might of a mountain and enablest a speck of dust to mirror forth the glory of the resplendent sun! Grant us Thy tender grace and favour, so that we may arise to serve Thy Cause and not be shamefaced before the peoples of the earth.

هو الابهي

خدایا این چه فضلیست که عنایت فرمودی و این چه احسانیست که ارزان کردی قلوب را حکم قلب واحد دادی و نفوس را رابطهٔ شخص منفرد اجسامرا احساس جان عنایت کردی و اجساد را ادراک روح و روان این ذرّات ترابیّه را بشعاع آفتاب رحمانیّه نمایش و وجودی عنایت کردی و این قطرات فانیه را بامواج بحر احدیّت هیجان و طوفان مرحمت فرمودی

ای توانائی که کاه را قدرت کوه عنایت کنی و خاک را جلوهگاه آفتاب پرشکوه فرمائی لطف و مرحمتی که بر خدمت امرت قیام نمائیم تا در بین ملأ امکان شرمسار نگردیم ع ع

O Thou Omnipotent Lord! We are all held within the mighty grasp of Thy power. Thou art our Supporter and our Helper. Grant us Thy tender mercy, bestow upon us Thy bounty, open the portals of grace, and cast upon us the glance of Thy favours. Let a vivifying breeze waft over us, and quicken Thou our yearning hearts. Illumine our eyes and make the sanctuary of our hearts the envy of every blossoming bower. Rejoice every soul and gladden every spirit. Reveal Thine ancient power and make manifest Thy great might. Cause the birds of human souls to soar to new heights, and let Thy confidants in this nether world fathom the mysteries of Thy Kingdom. Set firm our steps and bestow upon us unwavering hearts. We are sinners, and Thou art the Ever-Forgiving. We are Thy servants, and Thou art the Sovereign Lord. We are homeless wanderers, and Thou art our haven and refuge. Graciously aid and assist us to diffuse Thy sweet savours and to exalt Thy Word. Elevate the station of the dispossessed, and bestow Thine inexhaustible treasure upon the destitute. Vouchsafe Thy strength unto the weak, and confer heavenly power upon the feeble. Thou art the Provider, Thou art the Gracious, Thou art the Lord Who ruleth over all things.

الله ابهي

ای قوی قدیر کل در قبضهٔ قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتی کن مو هبتی فرما ابو اب فضل بكشا و نظر الطاف افكن نسيم جانبخش بفرست دلهای مشتاق را زنده کن دېده ها ر ا ر و شن کن و ساحت دلها ر ا ر شک گلزار و چمن نما بشارت بار واح ده و مسرت بجانها بخش قوّت قديمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طبور نفوس را در هوای دیگر بر و از ده و محر مان ناسوت ر ا باسر ار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فر ما ما گنهکار بم تو آمر زگار ما بندگانیم تو پروردگار بی سر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحاتت تأبید کن بر اعلای کلماتت توفیق بخش بیسران را سروران کن بینوایانرا گنج روان بخش ناتوانان را توانائی بخش ضعیفانرا قوّت آسمانی ده توئی پروردگار توئی آمرزگار توئی داور کردگار عع

The state of the s

He is the Most Holy, the Most Glorious. In the name of God, the Compassionate, the Merciful! Praise be to God, the Lord of all worlds!

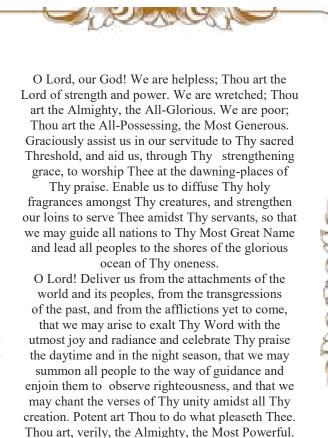
O Lord my God, my Haven and my Refuge! How can I befittingly make mention of Thee, even with the most wondrous words of glorification or the most eloquent odes of praise, O Thou Almighty and Forgiving One, aware as I am that the tongue of every eloquent speaker doth falter, and every expression of praise from either human pen or tongue is confounded in its attempt to glorify but one of the signs of Thine omnipotent power or to extol a single Word that hath been created by Thee. Indeed, the wings of the birds of human minds are broken in their attempt to soar up to the atmosphere of Thy divine holiness, and the spiders of idle fancy are powerless to weave their frail webs upon the loftiest summits of the canopy of Thy knowledge. No recourse is there for me, then, but to acknowledge my powerlessness and shortcomings, and no habitation is there for me but in the depths of poverty and privation. Verily, powerlessness to comprehend Thee is the essence of understanding, confession of shortcomings is the only means of attaining Thy presence, and admission of poverty is the source of true wealth. O Lord! Graciously assist me and Thy sincere servants in our servitude to Thine exalted Threshold, strengthen us in our supplication to Thy divine holiness, and enable us to be lowly and submissive before the door of Thy oneness. Make firm my steps in Thy path, O my Lord, and illumine my heart with the effulgent rays shed from the heaven of Thy mysteries. Refresh my spirit with the stirring breeze that wafteth from the paradise of Thy pardon and forgiveness, and gladden my soul through the reviving breath diffused from the meadows of Thy holiness. Brighten my face above the horizon of Thy unity, and grant that I may be reckoned as one of Thy sincere servants and numbered with Thy bondsmen who stand firm and steadfast.

هو الاقدس الابهى بسم الله الرّحمن الرّحيم الحمد لله ربّ العالمين

اللّهمّ يا الهي و ملجئي و ملاذي انّى كيف اذكرك بابدع الاذكار و افصح المحامد و النّعوت يا عزيز يا غفّار و ارى انّ كلّ فصيح و بليغ و ناطق و واصف كلّ لسانه في نعت آية من آيات قدرتك و وصف كلمة من كلمات انشآئك و انّ طيور العقول انكسرت اجنحتها عن الصّعود الى هوآء قدس احديّتك و عناكب الاوهام عجزت ان تنسج بلعابها في اعلى ذروة قباب عرفانك عجزت الا الاقرار بالعجز و القصور و لا مقرّ لي الا الاقرار بالعجز عن الادراك عين الادراك و القصور عين الحصول و الاعتراف بالفقر الادراك و القصور عين الحصول و الاعتراف بالفقر عين الاقراف

ربّ ایّدنی و عبادک المخلصین علی عبودیّة عتبتک السّامیة و النّبتّل الی حضرتک الرّحمانیّة و النّخشّع لدی باب احدیّتک ای ربّ ثبّت قدمی علی صراطک و نوّر قلبی بشعاع ساطع من ملکوت اسرارک و انعش روحی بهبوب نسمة هابّة من حدائق عفوک و غفرانک و فرّح فؤادی بنفحة منتشرة من ریاض قدسک و بیّض وجهی فی افق سمآء توحیدک و اجعلنی من عبادک المخلصین و من ارقائک التّابتین الرّاسخین ع

17



TO TO THE STATE OF THE STATE OF

هو الله
ربّ ربّ نحن عجزاً، و انت القوىّ القدير و
نحن اذلّاً، و انت العزيز الجليل و نحن فقراً، و
انت الغنيّ الكريم ايّدنا على عبوديّة عتبة
قدسك و وفّقنا على عبادتك في مشارق
ذكرك و قدّر لنا نشر نفحات قدسك بين خلقك
و اشدد ازورنا على خدمتك بين عبادك حتّى
نهدى الامم الى اسمك الاعظم و نسوق الملل
الى شاطى بحر احديّتك الاكرم

اى ربّ نجّنا من علائق الخلائق و الخطيئات السّوابق و البليّات اللّواحق حتّى نقوم على اعلاء كلمتك بكلّ روح و ريحان و نذكرك في آناء اللّيل و النّهار و ندعو الكلّ الى الهدى و نأمر بالتّقوى و نرتّل آيات توحيدك بين ملأ الانشآء انّك انت المقتدر على ما تشآء و انّك انت العزيز القدير ع ع



He is God.

O Thou kind and beloved Lord! These friends are exhilarated with the wine of the Covenant and are wanderers in the wilderness of Thy love. Their hearts are consumed by the flames of remoteness from Thee, and they yearn eagerly for the revelation of Thy splendours. From Thine invisible Kingdom, the Realm of the unseen, reveal unto them the effulgent glory of Thy grace, and shed upon them the radiance of Thy bounty. At every moment, send forth a new blessing and reveal a fresh favour.

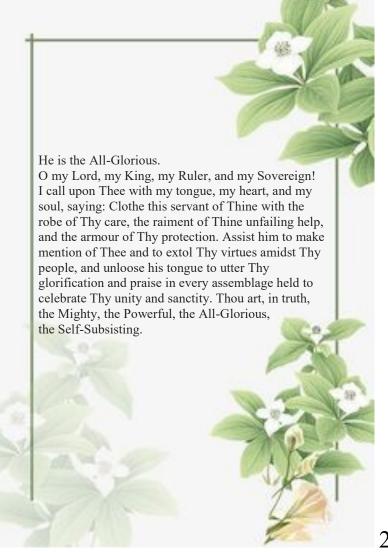
O Divine Providence! We are weak and Thou art the Most Powerful. We are as tiny ants and Thou art the King of the Realm of Glory. Bestow Thy grace and confer Thy bounty upon us, that we may kindle a flame and shed its splendour abroad, that we may show forth strength and render some service. Grant that we may bring illumination to this darksome earth and spirituality to this fleeting world of dust. Suffer us not to rest for a moment, nor to defile ourselves with the transitory things of this life. Enable us to prepare a banquet of guidance, inscribe with our life-blood the verses of love, leave fear and peril behind, become even as fruitful trees, and cause human perfections to appear in this ephemeral world. Thou, in truth, art the All-Bountiful, the Most Compassionate, the Ever-Forgiving, the Pardoner.

STORY OF THE STORY

هو الله

ای دلبر مهربان این یاران سرمست جام پیمانند و در محبّتت سرگشته و بادیه پیما از فراقت پراحتراقند و باشراقت در نهایت اشتیاق از ملکوت غیب جهان پنهان تجلّی عنایت نما و پرتو موهبت افشان هر دم فیضی جدید فرست و فضلی بدیع پدید فرما

ای پروردگار ما ناتوانیم تو توانا مورانیم و تو سلیمان ملکوت ابهی عنایتی فرما مو هبتی بنما تا شعلمئی زنیم و لمعمئی نثار کنیم قوّتی بنمائیم و خدمتی مجری داریم سبب نورانیّت این جهان ظلمانی گردیم و روحانیّت در این خاکدان فانی دمی نیاسائیم و خود را بشئون فانیه نیالائیم بزم هدایت بیارائیم و بخون خویش آیات محبّت بنگاریم خوف و خطر بگذاریم شجر پرثمر شویم و در این جهان بیبنیان سبب ظهور کمالات عالم انسان گردیم انّک انت الکریم الرّحیم الغفور التّوّاب ع ع





O my kind Lord, O Thou the desire of my heart and soul! Bestow upon Thy friends Thy loving-kindness, and grant them Thine unfailing mercy. Be Thou a solace to Thine ardent lovers, and a friend, a comforter, and a loving companion to them who yearn for Thee. Their hearts are ablaze with the fire of Thy love, and their souls are consumed with the flame of devotion to Thee. They long, one and all, to hasten unto the altar of love, that they may willingly lay down their lives. O Divine Providence! Grant them Thy favour, guide them aright, graciously aid them to achieve spiritual victory, and confer upon them heavenly bestowals.

O Lord, assist them by Thy munificence and grace, and make their radiant faces lamps of guidance in assemblies devoted to the knowledge of Thee, and signs of heavenly bounty in gatherings where Thy verses are expounded. Thou art, verily, the Merciful, the All-Bountiful, the One Whose help is implored by all men.

هو الله ای یزدان مهربانم و آرزوی دل و جانم یارانت را عنایتی فرما و دوستانت را مو هبتی بخش عاشقانت را دلنشین باش و مشتاقانت را یار و مونس جان و قرین دلها بآتش عشقت افروختند و جگرها بنار محبّتت سوختند کلّ آرزوی قر بانگاه عشق کنند تا جانر ا ر ابگان فدا نمایند ای بروردگار عنایتی فرما و هدایت کن و نصرت روحانیّه بخش و بموهبت آسمانی سر افر از نما ربّ ایدهم بفضلک و جودک و اجعل وجوههم النّورانيّة سرج الهدى في محافل العرفان و آيات الالطاف في مجالس التبيان انّك انت الرّحمن و انّک انت الکریم المستعان He is the All-Glorious, the Most Effulgent.

O Divine Providence, O forgiving Lord! How can I ever befittingly sing Thy praise or sufficiently worship and glorify Thee? Thy description by any tongue is naught but error, and Thy depiction by any pen is an evidence of folly in attempting this formidable task. The tongue is but an instrument composed of elements; voice and speech are naught but accidental attributes. How, then, can I celebrate, with the instrument of an earthly voice, the praise of Him Who hath neither peer nor likeness? All that I can say or seek is limited by the grasp of the human mind and encompassed by the bounds of the human world. How can human thought ever scale the lofty summits of divine holiness, and how can the spider of idle fancy ever weave the frail web of vain imaginings upon the retreats of sanctity? Naught can I do but testify to my powerlessness and confess my failure. Thou art, verily, He Who is the All-Possessing, the Inaccessible, He Who is immeasurably exalted above the comprehension of them that are endued with understanding.

هو الاب<mark>هى الابهى</mark>

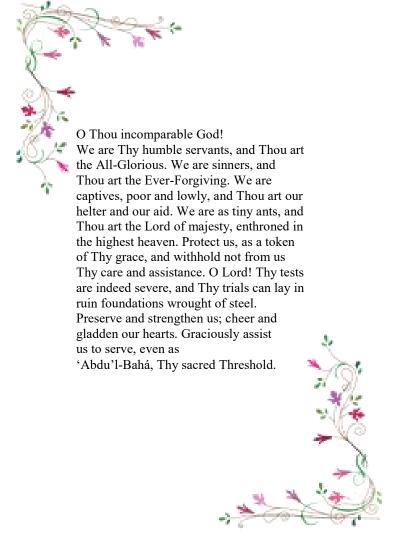
پروردگارا آمرزگارا چگونه زبان بستایشت گشایم و پرستش و نیایش نمایم تقریر عین تقصیر است و تحریر دلیل نادانی در این امر عسیر زبان آلتی است مرکّب از عناصر صوت و بیان عرضی است از عوارض بآلت عنصری و صوت عارضی چگونه توان نعت و ستایش حضرت بیچون گفت آنچه گویم و جویم از مدرکات عالم انسانی است و در تحت احاطهٔ عالم بشری نتائج فکریّه چگونه بمعارج الهیّه رسد و عنکبوت او هام چگونه بلعاب ظنون و افهام بر رفرف تقدیس تَدَد جز بیان عجز چارهئی نه و بغیر از اعتراف بقصور بهانهئی نیست تو غنی متعالی و مقدّس از بهانهئی نیست تو غنی متعالی و مقدّس از ادراک عقول اهل کمال ع ع

O Divine Providence, Thou art the Ever-Forgiving! O Thou Almighty God, Thou art the Gracious! Let this dearly loved servant of Thine abide beneath the shadow of Thy glory, and grant that this hapless and lowly one may prosper and flourish within the precincts of Thy mercy. Give him to drink from the chalice of Thy nearness, and let him abide under the shade of the Blessed Tree. Confer upon him the honour of attaining Thy presence, and bestow upon him everlasting bliss. Graciously assist the surviving kindred of this noble soul to follow in the footsteps of their dear father, to show forth his character and conduct amongst all people, to follow Thy path, seek Thy good-pleasure, and utter Thy praise. Thou art the Ever-Loving God, the Lord of bounty.



هو الابهی الابهی
ای پروردگار تو آمرزگاری ای کردگار تو بزرگواری
این بندهٔ عزیز را در نُزل عزّتت مأوی ده و این بیچارهٔ
افتاده را در جوار رحمتت سر و سامان بخش از جام لقا
بنوشان و در ظلّ شجرهٔ طوبی مسکن و مأوی ده
بمو هبت لقا مشرّف دار و بسعادت ابدیّه معزّز فرما و
بازماندگان آن نفس نفیس را مؤیّد فرما تا بر قدم آن پدر
عزیز رفتار نمایند و بخُلق و خوی او بین عالمیان
محشور شوند راه تو پویند و رضای تو جویند و ثنای تو
گویند توئی خداوند مهربان و توئی یزدان منّان





هو الابهى
اى خداوند بى مانند ما بندگان خاكساريم
و تو بزرگوار گنهكارانيم و تو
آمرزگار اسير و فقير و حقيريم و تو
مجير و دستگير موران ضعيفيم و تو
سليمان پر حشمت سرير فلک اثير
محض فضل حفظ فرما و صون و
عون خويش دريغ مفرما خدايا
عون خويش دريغ مفرما خدايا
امتحانت شديد است و افتتانت هادم
بنيان زبر حديد ما را حراست كن و
بنيان زبر حديد ما را حراست كن و
چون عبدالبهاء بر عبوديّت آستان
موفّق نما ع ع

He is God.

O God, my God! With utter lowliness and fervour, humility and devotion, I implore Thee with my tongue and my heart, with my spirit and my soul, and with my mind and my conscience, to grant the most cherished of all desires, destine the most meritorious of all deeds, and ordain all honour and perfection, favour and beauty, prosperity and salvation for this family that hath hastened to Thy sheltering shadow at the break of Thy resplendent morn and sought refuge within Thy safe haven and Thy mighty stronghold. Verily, these souls heeded Thy call, drew nigh unto Thy Threshold, were set aflame with the fire of Thy love, and were carried away by the breaths of Thy holiness. They were constant in the service of Thy Cause, humble before Thy Countenance, and noble beneath Thy sheltering shadow. They are renowned as the bearers of Thy name amongst Thy people and make mention of Thee amidst Thy servants.

O God, my God! Exalt them by Thine ancient glory, honour them in Thy Kingdom of grandeur, and assist them with the hosts of Thy favours in this great Day. O Lord, my God! Raise aloft their banner, grant them an ampler share of Thy protection, spread abroad their signs, and increase their radiance, that they may become a glass for the lamp of Thy manifold favours and spreaders of Thy loving-kindness and bounties.

O Lord, my God! Be Thou their companion in their loneliness, and in their moments of anguish surround them with Thine aid. Bequeath unto them Thy Book and vouchsafe unto them the full measure of Thy gifts and bestowals. Thou art in truth the Mighty, the Powerful, the Gracious, the Bountiful, and verily, Thou art the Merciful, the Compassionate.

الهى الهى انى بكلّ تضرّع و توجّه و تذلّل و تبتّل اناجيك بلسانى و جنانى و روحى و سريرتى و ضميرى و فؤادى و ابتهل اليك ان تقدّر اعظم الأمال و افضل الاعمال و العزّة و الكمال و الموهبة و الجمال و الفلاح و النّجاح لهذه العائلة الّتى هرعتْ الى ظلّك الظّليل عند سطوع صبحك المبين و سرعتْ الى ملاذك الرّفيع و آوتْ الى كهفك المنيع لبّتْ لندآئك و قبّلتْ اعتابك و اشتعلتْ بنار محبّتك و انجذبتْ بنفحات

قدسک و لم تزل خادمة لامرک ساجدة لطلعتک ماجدة

في ظلَّک قد اشتهر تُ باسمک بين خلقک و نو ديتُ

بذکر ک بین عبادک

هو الله

الهی الهی عزّزها بعزّتک القدیمة و مجّدها فی ملکوتک الجلیل و انجدها بجنود موهبتک فی هذا الیوم العظیم ربّ ربّ ارفع رایتها و زد فی حمایتها و انشر آثارها و زد فی انوارها حتّی تکون زجاجة لسراج مواهبک و منشور اً لالطافک و مواهبک

ربّ ربّ أنسها في وحشتها و ادركها في كربتها و اورثها كتابك و اكمل عليها نعمك و آلأئك انّك انت القوى المقتدر العزيز الكريم و انّك انت الرّحمن الرّحيم

O Lord so rich in bounty, so replete with grace, Whose knowledge doth mine inmost heart and soul embrace!

At morn, the solace of my soul is none but Thee;

The knower of mine ardent goal is none but Thee.

The heart that for a moment hath Thy mention known

Will seek no balm save longing pain for Thee alone.

Withered be the heart that sigheth not for Thee,

And better blind the eye that crieth not for Thee!

In all mine hours of deepest gloom, O Lord of might,

My heart hath Thy remembrance for a shining light.

Do, through Thy favour, breathe Thy spirit into me,

That what hath never been may thus forever be.

Consider not our merit and our worth,

O Lord of bounty, but the grace Thou pourest forth.

Upon these broken-winged birds whose flight is slow

Out of Thy tender mercy newfound wings bestow.

ای خدای پر عطای ذو المنن واقف جان و دل و اسرار من

در سحرها مونس جانم توئی مطّلع بر سوز و حرمانم توئی

هر دلی پیوست با ذکرت دمی جز غم تو مینجوید محرمی

خون شود آن دل که بریان تو نیست کور به چشمی که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار ای قدیر یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایاتت بدل روحی بدم تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدر ها بنگر اندر فضل خود ای ذو العطآء

این طیور بال و پر اشکسته را از کرم بال و پری احسان نما